

سهمگیری سازمانهای همگانی و منطقی در حل و فصل منازعات

قبل از همه باید یادآور گردید که دولتها و کلیه ساز و برگهای اجتماعی موجود (بخصوص، پس از جنگ جهانی اول) در صدد آن شدند تا زمینه های رشد و پیشرفت صلح آمیز در تمامی عرصه ها را مساعد و مهیا سازند. بنابراین، دولتها در صدد آن شدند تا قراردادهای و موافقتنامه هایی عقد نمایند که مطابق آن امر مستقل بودن آنها از جمله در عرصه مربوط به امنیت ملی، معین و مشخص گردد که نهایتاً طی مدت زمان جنگ جهانی اول، این مفکوره بیش از پیش تقویه گردید که پس از سقوط سیستمیکه طبق همکاری اتفاقی میان دولتها بوجود آمده بود، نظمی ایجاد گردد که تأمین کننده اصل تفاهم و همکاری بوده و زمینه مساعدی را بمنظور مسأله تجدید و سازماندهی سیستم امنیتی جهانی و در عین زمان ایجاد سازمانهای منطقی، در دستور کار قرار دهد. جامعه ملل و سازمان ملل متحد، بمثابه مبتکرین طرح مفکوره امنیت دستجمعی پنداشته میشوند. صلح و امنیت را صرف میتوان بمثابه وسیله حفظ و نگهداری تفوق قوا در قدرت تسجیل نمود. بصورت قطع، هیچ نوع تهدید نظم موجود که با استفاده و کاربرد قوه و تأکید بر اصل فرمانروایی مطرح بحث قرار داده شده باشد، نمیتواند مورد پذیرش قرار گیرد. پس از سال ۱۹۱۹ و بخصوص پس از سال ۱۹۴۵، دیدگاهها و طرز تفکر برندگان جنگ، بمثابه عکس العمل با مفهومی درمورد توازن قوا بشمار آمده که مطابق آن اصل صلح برپایه تقسیم مساویانه قدرت میان دولتهای معظم قرارداد داشت. همچنان در عمل، تفوق قوا و مسأله حفظ آن، از مسایل و موضوعات قابل بحث بشمار میآید. مسایل دوگانه توازن قوا و امنیت دستجمعی توسط تحرکات معین و مشخصی متبازل میگردد. اتفاقاتی در تاریخ بوقوع پیوسته که طی آنها، دربازیهای اقتصادی بعضاً بدون در نظر داشت انتخاباتهای سیاسی ویا ایدیولوژیک، تمامی دولتها، همه علیه دولت دیگری بهم پیوسته، به شیوه ها و وسایل تهدیدآمیزی متوسل گردیده، راهها و وسایل صلح آمیز نیل به هدف را مردود شمرده ویا آنها را اصلاً مدنظر قرار نمیدهند. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، حقوق طبیعی دفاع دستجمعی و یا انفرادی را مورد تأیید و تصدیق قرار داده است. وضعیت و موقعیت پس از سال ۱۹۴۵، بصورت قطع در دو جهت انکشاف نمود، ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی توانایی و ظرفیت دفاعی و نظامی شانرا بر اساس موجودیت و در اختیار داشتن ذخایر سلاح ذروی، قلمداد نموده و معادلات قدرت را نیز طبق محاسبه متذکره میسنجیدند. اما نباید فراموش کرد که پس از جنگ جهانی دوم، پافشاری بر اصل منطقه گرایی فروکش کرد. پیمانهای دفاعی نظامی (پیمان ناتو و پیمان وارسا) و یک سلسله اتحادها و پیمانهای نظامی دیگر، همه مربوط به آغاز جنگ سرد میگردد، اما میتوان شاهد تشکیل بعضی از پیمانها در جریان جنگ سرد نیز بود، از جمله میتوان سازمان کشورهای جنوب شرق آسیا را در مورد نامبرد که بر مبنای هراس از دشمن مشترک و اتخاذ اقدامات عملی علیه تجاوز ایجاد گردید که در منشور آن، تجاوز و حمله بر یک کشور عضو، تجاوز و حمله بر تمامی اعضا پنداشته میشد. پس از جنگ جهانی دوم، سازمانهای منطقی عرض وجود نمودند که عمدتاً ناشی از هراس تجاوز خارجی محسوب شده و در چنین یک وضعیتی، همبستگی منطقی علیه تجاوز را موجب میگردد. دولتهاییکه بمنظور امر متذکره گرد هم آمدند، در بسیاری از مسایل به مقایسه با دولتهاییکه خارج از این حلقه و جدا از این ویژه گی، از طریق میکانیزم صلحجویانه به رفع اختلاف نظرهایشان میپرداختند، وجوه مشترکی داشتند. موضوع فوق میتواند بیش از همه در مورد سازمان دولتهای امریکایی، لیگ عرب و سازمان وحدت افریقا صدق نماید. آغاز امر ساخت و ساز سیاسی- نظامی در اروپا، بمثابه دنباله و نتیجه منطقی جنگ سرد، عمدتاً توسط پیمانهای نظامی ناتو و پیمان وارسا اداره و رهبری گردیده و پس از دوره آرامش، طی سالهای هفتاد، بمثابه ابزار تحکیم این آرامش پنداشته میشد. طی سال ۱۸۷۵، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا گشایش یافت که در نوع خود، یک ساختار

دیپلوماتیک بوده و بهیچوجه سازمان بین المللی محسوب نمیگردد. پس از سال ۱۹۹۴، سازمان منطوقی دیگری (سازمان امنیت و همکاری اروپا)، بمنظور حل و فصل صلح آمیز اختلافات تشکیل گردید. در اینجا سخن از عضویت محدود منطوقی مطرح می باشد. بیشترین سازمانهای منطوقی، صرف برای دولتهاییکه از لحاظ جغرافیایی در اروپا و بشورای اروپایی تعلق میگیرند، ارتباط دارد. در سال ۱۹۹۱، بتعداد ۴۱ دولت، بمتاباه اعضای سازمان متذکره پذیرفته شده وبصورت کلی، از جمله اهداف آن را دفاع از دموکراسی، حقوق بشر، ارتقای امور فرهنگی وتقویت بیش ازپیش حقوق افراد تشکیل میدهد. طی سالهای نود در تمامی عرصه ها، مسایل وموضوعات اقتصاد منطوقی ومحلی مطرح بحث قرار گرفت. سازمانهای محلی ومنطوقی در بسیاری از برخوردهای داخلی، توانستند بصورت خاص و منحصر بفردی، نقش ایفا نموده و دررفع دشواریهای موجود ممد واقع گردند.

همکاریهای بین المللی، مطابق اساسات همگانی وطبق اصول و موازین محلی و منطوقی، میتواند درکنارهم موجود باشند، اما بعضاً درپاره ای از موضوعات باهم دچار درگیری نیز میگردند. درمنشورجامعه ملل مانند منشور سازمان ملل متحد، درنتیجه سازش وتفاهمیکه درسال ۱۹۴۵، درمورد اصل همگانی (عمومی) و واقعیت محلی (منطوقی) صورت گرفت، موجودیت و پیدایش سازمانهای منطوقی پذیرفته شده است، چون در مورد تقسیم صلاحیتهای در بسیاری از برخوردهای محلی و منطوقی، مخالفتها و کشمکشهایی بوجود آمد، تفاهم یاد شده در پراتیک و عمل با دشواریهای بزرگی مواجه گردید. هردو جانب با استناد از منشور متذکره، بیش ازپیش بزموقف خویش تأکید ورزیدند. سازمانهای منطوقی بمنظور امنیت دستجمعی و دفاع مشترک و بمنظور دفاع از صلح وامنیت به مفهوم وسیع کلمه وبأ استفاده از شیوه ها و وسایل صلح آمیز بخاطر رفع اختلافات ذات البینی نیز موثر واقع میگردند. باید یادآور گردید که وظایف سازمانهای متذکره درمورد موضوع عضویت ونیز اساسات حقوقی وعرصه های کاری آنها از هم متفاوتند. سازمانهای دفاع مشترک علیه دشمن خارجی را باید سازمانهای دفاعی جمعی نامید که بمنظور حل و فصل صلح آمیز قضایا و اختلافات موجود میان سازمانهای منطوقی و تأمین امنیت دستجمعی تلاش میورزند. همچنان، وظیفه و رسالت سازمانهای منطوقی دفاع دستجمعی، عمدتاً عبارت از دفاع مشترک علیه تجاوز خارجی می باشد. وظیفه و وجیبه سازمانهای منطوقی در مورد امنیت دستجمعی، بیش از همه حل وفصل صلح آمیز قضایای مربوط به برخورد طرفین درگیر محسوب میگردد. سازمانهای متذکره همچنان میتوانند دعوایی را حل و فصل نموده و باعث رفع اختلاف ویا اختلافات گردند. اصل امنیت درمبارزه علیه تجاوزخارجی، صرف میتواند در صورت آماده گی سازمان بمتاباه ابزار معین قابل استفاده، بمعیار بلندی در ارتباطات درونی متبازز گردد. بطور مثال بحران کانال سویز (۱۹۵۶) ومشکل سلاح ذروی طی سالهای هشتاد را میتوان بمتاباه آزمایشهای جدی و قابل تذکر پنداشت ویا همچنان میتوان سعی وتلاش جهت نیل به نتیجه قابل قبول درمورد برخوردها ومخاصمات میان ترکیه و یونان در مورد قبرس را که معمولاً به تشنجات معین و جدی در مورد انجامیده است، یادآور شد. سازمانهاییکه بمنظور حل و فصل صلح آمیز قضایای دوجانبه سعی میورزند، مانند سازمان کشورهای امریکایی وسازمان وحدت افریقا و لیگ عرب، این واقعیت را دریافتند که از این حق برخوردارند تا بصورت مشترک علیه سایر دولتهای استعماری و بخاطر آزادی مناطق و سرزمینهای تحت اشغال اقدام نموده و با تحکیم مناسبات میان خویش، علیه تبعیض نژادی وحاکمیتهای استعماری، بمبارزه مشترک پرداخته واقدامات لازمی را درمورد انجام دهند. سازمانهای شبه منطوقی مانند آسیان(سازمان کشورهای جنوب شرق آسیا که درسال ۱۹۶۷، با شرکت ۹ دولت جنوب شرق آسیا تأسیس گردید) وشورای همکاری خلیج که با شرکت حتی کوچکترین دول مربوط به منطقه خلیج ایجاد گردیده وبصورت عمومی وظیفه مشخص آنرا جلوگیری از برخوردهای داخلی ومبارزه علیه تهدیدات خارجی و علیه دولتهاییکه اصل استقراروامنیت را برهم میزنند، تشکیل میدهد. سازمانهای یاد شده، بصورت مشترک بیشتر دارای مشخصات نظامی میباشند. قابل یادآوریست که هویت تجاوزکارانه یک دولت، قبل از همه درعرصه مناسبات بین المللی و بخصوص در امر برخورد با دولتهای کوچک و ضعیف متبازز میگردد. بهم پیوستگی بیش از پیش سازمانهای دفاعی دراین آزمایش، عمدتاً درسیاست دولتهای مجزا علیه یک ویا گروهی ازکشورها متبازز میگردد. سازمانهای دفاع دستجمعی، طی ماده ۵۱ و همچنان سازمانهای منطوقی طی ماده ۵۲، تعریف گردیده اند. حق دفاع خودی، مستقلانه انجام پذیرفته اما اجازه استفاده وکاربرد قوه از طریق توافق شورای امنیت باید صورت گیرد، طور مثال درکوریای طی سال ۱۹۵۰، کویت سال ۱۹۹۱ و افغانستان طی سال ۲۰۰۱، چنین اتفاق افتاد. این حق (حق دفاع ازخود)، بمنظور حفظ ونگهداشت صلح در داخل کشور، درمنطقه وحفظ وپاسداری صلح و سلم وامنیت جهانی صورت میگیرد.

یاد آوریاید شد که سازمانهای منطقوی امنیت دستجمعی (اگر اراده لازم موجود باشد) میتوانند که تصادم و برخوردی را بصورت قطع در چهارچوب منطقه و یا محل محصور نمایند، اما نباید بصورت منفعل منتظر نشست تا برخورد و یا مخاصمتی، خود سازمان مربوطه را از هم پاشیده و یا شگافی در آن ایجاد نماید، در حالیکه سازمانهای دستجمعی در جهت محدود نمودن و یا محلی ساختن برخوردها نمیتوانند موثر واقع گردند، اما قادر بدانند و میتوانند تا کمکها و همچنان مشوره هایی لازمی را جهت تخفیف و در نتیجه، در جهت و مسیر کاهش برخوردها ارایه نموده و از ادامه و تداوم تشنج جلوگیری نمایند. نباید از نقش و تأثیر گذاری سازمانهای مذکور در جهت ارضای منافع و خواسته های اشخاص و شخصیتهایی معلوم الحال، چنانچه در کشورهای جهان سوم معمول است، سوؤ استفاده گردد. ما در جهان بیکران مملو از حوادث و وقایع غیر قابل انتظاری بسر میبریم، حوادث و سوانح طبیعی از یکطرف، تکرویها و یکه تازیهای حاکمیتهای توانمند از جانب دیگر، قابلیتهای نسلهای بالنده را بیش از هر زمان دیگر به هدر داده و به هیچ واقعیت دیگری (جز منافع محدود به خویش)، اصلاً وقعی نگذاشته و آنچه را که برایشان منفعت آور و سود دهنده است، در واقعیت امر میپرستند و دو دستی آنرا در آغوش گرفته اند. چنین است شمه ای از واقعیتهای جهان و سیستم جهانی کنونی که ما و شما در آن حیات بسر میبریم.